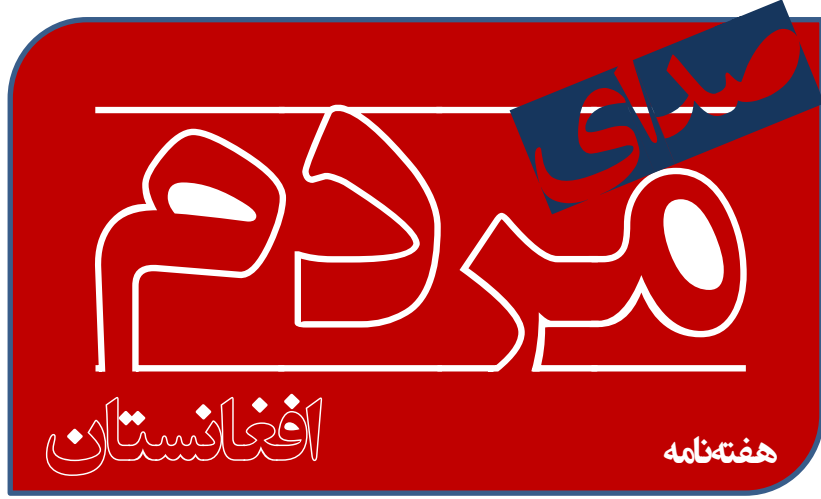


کمیته امور استخبارات سنای امریکا تصمیم گرفته است که خود در مورد اتهامات دخالت روسیه در هنگام انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده تحقیقات انجام دهد.

در یک اعلامیه‌ی مشترک ریچارد باری رئیس کمیته‌ی امور استخبارات سنای امریکا و مارک اورنر معاون وی، که به روز جمعه (۱۳ جنوری ۲۰۱۷) منتشر شد، آمده است که "داده‌های اطلاعات استخباراتی ایالات متحده امریکا در مورد حملات هکری روسیه سبب نگرانی عمیقی گردیده است، و از همین خاطر مهم است که ما یک تصویر کامل از مقیاس فعالیت های استخبارات روسیه در ایالات متحده‌ی امریکا بدست بیاوریم." انجام دادن این تحقیقات هم از سوی حزب دموکرات و هم از جانب جمهوری خواهان در کمیته امور استخبارات مجلس سنا حمایت شد. به این ترتیب سناتورها حق دارند که هم نمایندگان اداره‌ی بارک اوباما و هم تیم دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب ایالات متحده را مورد پرس‌وجو قرار بدهند.

سازمان های استخباراتی ایالات متحده قبلاً به این نتیجه رسیده بودند که مسکو "کمپانی را به منظور تأثیر گذاشتن" روی نتایج انتخابات ریاست جمهوری اخیر راه اندازی کرده بود. استخبارات ایالات متحده‌ی امریکا روسیه را متهم می‌سازد که با مداخله‌ی هکری در این انتخابات، برای تضعیف روند دموکراتیک و همچنان کاستن اعتبار و شهرت هیلاری کلینتون تلاش کرده است.



شماره‌ی ۱۱۶

سال سوم، یکشنبه، ۲۶ جدی ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۵ جنوری ۲۰۱۷

ارگ گفته‌های عبدالحکیم مجاهد را بررسی می‌کند

سه‌شنبه هفته‌ی گذشته حمله‌ی مرگباری در جاده‌ی دارالامان کابل رخ داد. مسؤولیت این حمله که ۲۵ کشته و ۷۰ زخمی برجا گذاشت را طالبان بر عهده گرفتند. اما درست یک روز بعد، مشاور شورای عالی صلح در یک نشست طالبان را فرشته‌گان و گروهی مقدس خواند. او در ادامه دکتورنجیب را جانی و خائن، احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور را بغاوت‌گر و برهان‌الدین ربانی، شهید صلح را عامل تمام نابسامانی افغانستان عنوان کرد. این گفته‌ها واکنش‌های تندی در پی داشت. عطا محمد نور، رییس اجرایی حزب جمعیت افغانستان و سرپرست ولایت بلخ آقای مجاهد را مزدور بیگانه خواند و خواهان بازداشت او شد. یونس قانونی و احمدضیا مسعود نیز گفته‌های مشاور شورای صلح را نکوهش کردند. ارگ ریاست جمهوری کشور هم با نشر اعلامیه‌ی امروز می‌گوید: «دولت افغانستان به هیچ فردی اجازه نمی‌دهد که با استفاده از آزادی بیان، قاتلان هموطنان به خصوص زنان و کودکان و همچنان ویران‌گران اماکن مقدس و عام‌المنفعه و در مجموع کشور را فرشته‌گان صلح خطاب کنند.» در این اعلامیه آمده است، بی‌احترامی و گستاخی به شخصیت‌های ملی و رهبران افغانستان قابل قبول نیست و حکومت این قضیه را بررسی کرده و نتیجه را با مردم در میان خواهد گذاشت.

داعش ده‌ها خانه را در ننگرهار به آتش کشید

باشنده‌گان ولسوالی کوت ننگرهار می‌گویند که نیروهای داعش عصر روز جمعه حدود ۶۰ خانه را در این ولسوالی به آتش کشیده‌اند. امیرجان، یکی از بزرگان قومی این ولسوالی می‌گوید که باشنده‌گان این خانه‌ها، قبلن منطقه را ترک کرده بودند. به گفته‌ی او، احتمالن داعش چند تنی که تاکنون در این مناطق بوده‌اند را با خود برده است. امیرجان می‌افزاید، به خاطر فصل سرما پس از پایان عملیات‌های تصفیه‌ی پاسگاهی در این مناطق ایجاد نشد و به همین دلیل داعش دوباره توانسته فعالیت‌هایش را آغاز کند. عطاالله خویگانی، سخنگوی والی ننگرهار نیز این گفته‌ها را می‌پذیرد و می‌گوید که خوش‌بختانه خانه‌هایی که حریق شده‌اند، در مناطق متروکه موقیعت دارند و باشنده‌گان آن‌ها چندی پیش منطقه را ترک کرده‌اند. آقای خویگانی می‌گوید، حکومت برنامه‌هایی برای سرکوب داعش در این ولایت دارد و به زودی این برنامه‌ها عملی خواهند شد. تاکنون داعش در باره‌ی سوزاندن خانه‌های کوت چیزی نگفته است.

هزاره‌های اهل سنت را دست کم نگیرید!



بهم آزاد

درون ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان، هزاره‌ها یکی از آن ملیت‌ها و اقوامیست که به شکل مستمر و سیستماتیک در نگاه حاکمیت‌ها و به ویژه در دوران حکومت وحدت ملی مورد تبعیض و بی‌توجهی قرار داشته و این رابطه را به یک نوع رابطه میان ظالم و مظلوم یا حاکم و محکوم مشابه ساخته است. در جریان حاکمیت حکومت وحدت ملی، هزاره‌ها بیشترین زیان و کمترین بهره را از این همه بازی‌های سودآور برداشته است. در این میان به ویژه هزاره‌های اهل سنت که از یک سو به شکل طبیعی درون سلسله جبال هندوکش و پاراپامیزاد در حصار طبیعت محصور است و از جانب دیگر بنا به دوری از هر گونه تسهیلات و خدمات، نتوانسته حضور پررنگ در عرصه سیاسی افغانستان داشته باشد، مورد ستم مضاعف قرار داشته‌اند.

۲

توغل

بررسی جایگاه زور و خشونت در منازعه‌ی افغانستان



این مدیران سودجو و مجرب، فقط با دادن امتیاز به آنان ممکن می‌گردد. پیشکش امتیاز به این نیروهای سودجو و توطئه‌گر محلی یک نوع معامله‌ی سیاسی است، که در این اواخر با پاداش سهم‌دهی در قدرت و یا تلمیح اقتصادی همراه می‌باشد. در این نوع سهم‌دهی متناسب به توان قدرت‌مندان محلی، سهم در قدرت یا تلمیح مدنظر قرار گرفته و قدرت‌مندان محلی ضعیف کنار زده شده یا به حاشیه رانده می‌شود. زور مسلط مدام با حامیان روستایی و قبیلوی‌اش برخورد دوگانه و ریاکارانه داشته، پیش از دسترسی به قدرت چهره‌ی دیگر و پس از آن معامله را طوری دیگر برنامه‌ریزی کرده‌اند.

موضوع زور برای دسترسی به قدرت تقریبین یگانه گزینه‌ی بوده که پیش از این زمامداران افغانی با توسل به آن به قدرت رسیده‌اند. زور برای صاحبان قدرت یگانه امتیازی بوده، که براساس آن توانایی یا ناتوانی در اعمال حاکمیت را با استفاده از آن مورد بررسی قرار داده‌اند. زور در جامعه‌ی افغانی که عمده‌تن در روستاهای دور از هم و گذشته از آن درون اجتماعات قبیلوی و اما به شکل پراکنده و غیرمتمرکز وجود دارد، اغلب توسط رؤسای ساختارهای اجتماعی و یا سران ساختارهای عقیدتی و عرفی مدیریت می‌گردد. مرکزیت بخشی برای این مدیران توطئه‌گر و حسود، که در سودجویی از قدرت تجربه کافی دارند، کار آسانی نیست. جلب

صفحه‌ی ۳

مریم مهتر

نابودی "مواد مخدر"؛ از شعار تا عمل



این کمیسیون متشکل از وزارت خانه‌های اقتصاد، صحت عامه، امور داخله، مبارزه با مواد مخدر، کار و امور اجتماعی و دفتر بانوی اول هستند که کمپین جمع‌آوری معتادان از سطح شهر کابل را آغاز کردند. کار این کمیسیون روز یکشنبه ششم جدی آغاز شد که عبدالستار مراد، وزیر اقتصاد در رأس آن قرار دارد. وی در پل سوخته و در جمع خبرنگاران گفت: "ما این جا جمع شدیم تا کمپین خود را از این جا آغاز کنیم و شاهد یک فعالیت جدی در راستای مبارزه با مواد مخدر و مبارزه علیه استفاده و ترویج از مواد مخدر باشیم و هم‌چنان شاهد یک مبارزه‌ی بزرگ علیه کشت و زرع و قاچاق کوکنار در کشور باشیم."

صفحه‌ی ۳

اعتیاد یکی دیگر از مشکلاتی است که بیش از هر زمانی گریبان‌گیر شهروندان افغانستان و مخصوصن کابل‌نشینان شده است. به گفته‌ی مسئولان وزارت مبارزه با مواد مخدر و صحت عامه بیش از سه میلیون شهروند معتاد در کشور زندگی می‌کنند. ارقام ارائه شده از تعداد معتادان در کشور با گذشت هر سال بیشتر شده و افزایش این پدیده باعث نگرانی شهروندان کشور شده است. از سوی دیگر دولت نیز چندان کار چشم‌گیری در این خصوص انجام نداده است. در آخرین اقدامی که از سوی دولت برای معتادان صورت گرفت انتقال دادن چهارصد تن از این معتادان از طرف یک کمیسیون متشکل از نهادهای مختلف به کمپ فینکس بود.



گپ مردم

معاونت با تبعیض و تحقیر

یک قوم از سوی یک معاون

دهاتی

در این روزها هیئت‌هایی زیرعنوان سروی برای تعدیل واحدهای اداری در حال گشت‌وگذار در هزاره‌جات است. پیشتر از آن مضمونی تحت نام تعدیل واحدهای اداری و طرح جامع امنیتی برای هزاره‌جات از صفحه سرور دانش، معاون ریاست جمهوری به نشر رسیده بود.

این طرح که در نگاه دانش جامع و اما در اساس ناقص‌ترین و تبعیض‌آمیزترین طرح در تاریخ افغانستان است، یقیناً برای خاطر اربابش در ارگ تئوین و برای تحمیق و بهم‌اندازی هزاره‌ها تئوریزه گردیده است.

دانش که ملای برخاسته از حوزات علوم دینی است، بدون آن‌که کوچک‌ترین شناخت از ساختار اجتماعی و واحدهای اداری در هزاره‌جات داشته باشد، از روزیکه در این کشور پایش وارد حلقات کار سیاسی گردیده مورد توجه و لطف صاحبان قدرت و ارگ‌نشینان بوده است. او می‌تواند در جایگاه نسبت به هزاره‌ها و آن هم عالم دینی بهترین ابزار برای حذف قوم و مردمش از دید ارگ‌نشینان باشد. او که جز خوش خدمتی به مقامات ارگ و طول عمر بخشیدن به مقام و موقعیت خودش کوچک‌ترین دغدغه و تشویش در مورد مردمی که از آدرس آن‌ها، به آن جایگاه رسیده، ندارد. آگاهانه به تبعیض سیستماتیک درون مردمش مهر تأیید زده است.

می‌گویند وجدان در وجود انسان طبیعی است، اما در وجود بعضی انسان‌ها وجدان اکتسابی و آن هم روزمرگی و ابزارگونه است. در نگاه او در ولایتی مثل بامیان چندین قومی ۱۸۰ نفر هزاره در یک ولسوالی برابر با ده نفر تاجک یا پشتون در ولسوالی‌های دیگر است. در ولایت غزنی ۳۰۰ نفر جمعیت هزاره جاغوری با ۱۲ نفر پشتون برابری می‌کند. او نه به عنوان یک عالم دین و انسان مسلمان به تقوا و فضیلت انسان‌ها در تناسب به تقوایش نزد خداوند باور دارد و نه به مقام برابر انسانیت در پیشگاه اعلامه جهانی حقوق بشر، ده‌ها کوانسیون حقوق بشری و اعلامیه‌ها و نه به قانون اساسی از کار کنار گذاشته شده‌ی کشور که شهروندان را به دور از عینک تبعیض نگاه می‌نماید، اعتقاد دارد.

او به عنوان یک فقیه معامله‌گر و ترسو می‌داند که چگونه زیر عنوان نمایندگی از ساختار خونی قومش یا اعتقاد و باور مردمش خاک به چشم مردمش زده و تیشه تبعیض را دسته دهد. او در این امر تنها نیست پشتوانه دو حزب بر سر اقتدار منسوب به این ملیت و حمایت رهبران به زمین خورده‌ی آن‌ها را نیز در کنار دارد.

رهبران که از آدرس این مردم جز سودای معامله بر سر خون مردمش دستاورد دیگر نداشته و هیچ‌گاه نگذاشته‌اند کوچک‌ترین مطالبات انسانی مردمش به کرسی نشینند، شریک در این طرح‌های غیرانسانی از جانب اوست.

تعدیل واحدهای اداری حق شهروندان کشور و در آن میان یکی از خواست‌های انسانی هزاره‌هاست، اما این تعدیل نباید غیرعادلانه و بدون توازن و تعادل بر ساکنان هزاره‌جات یا دیگر شهروندان این کشور تحمیل گردد. برای تعدیل واحدهای اداره حداقل به قانون اساسی بیمار و گوشه افتاده‌ی کنونی باید مراجعه شود. تناسب نفوس، وضعیت اجتماعی، اقتصادی و به ویژه دوری و نزدیکی آن نواحی از مراکز کار اداری دولتی مورد بررسی و مطالعه جدی قرار گیرد.

این حق نباید به عنوان امتیاز از جانب حکومت یا کس و کسانی به روی مردم کشیده شود. تعدیل غیرعادلانه واحدهای اداری به شکل عادلانه‌ی جزیی از حق مردم است. در این تعدیل به انسان هزاره، پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن، ایماق و غیره باید نگاه واحد وجود داشته باشد، در این صورت است که فرق از میان می‌رود ورنه در صورت موجودیت فرق، شکاف و اصطکاک همچنان باقی مانده، رنج استمرار یافته و ناراضیاتی و بی‌ثباتی کماکان باقی می‌ماند. تعدیل غیرعادلانه واحدهای اداری از سوی هرکسی که باشد یک جرم نابخشودنی و قابل پیگرد به شمار رفته و هر آن‌که در پی تعدیل غیرعادلانه واحدهای اداری کشور باشد، باید برهمنای قانون اساسی کشور مورد پیگرد قانونی قرار داده شود.

هزاره‌های اهل سنت را دست کم نگیرید!

هرگز ناامن نمی‌گردید. دوشی و مسیر قندوز و مزار هیچ‌گاه به مراکز امن برای تروریست‌ها تبدیل نمی‌شد.

حال نیز اگر این بی‌توجهی استمرار یابد، مخالفان که به دنبال عناصر ناراضی از درون ملیت‌ها و اقوام یا دیگر مخالفان‌اند، با کوچک‌ترین توجه می‌توانند، اداره‌ی دره‌های صعب‌العبور و غیرقابل کنترل برای دولت را با استفاده از دلجویی و نوازش این جامعه در دست گرفته و فاجعه‌ی را به بار آرد که دیگر گذشته‌ها از حافظه رخت بریند.

یک سروی مختصر در دره‌ی شکاری و به ویژه ولسوالی تاله و برفک نشان می‌دهد که انرژی ذخیروی برای حمایت از گروه‌های تندرو، به ویژه داعش، و القاعده در این مناطق به شکل عمیق وجود داشته و با کم‌ترین امکانات، با مدیریت کوتاه می‌تواند این دره‌ها را به ناامن‌ترین مکان در دنیای امروز مبدل سازد. علاوه از ساختار فرهنگی حاکم و موقعیت دشوار گذر طبیعی، موجودیت معادن و نیروی انسانی بیکار که در این دره‌ها به بسیار آسانی و با امکانات کم مالی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، می‌تواند هراس‌افکنان را تشویق نماید تا در دسترسی به منابع زیرزمینی این مناطق و با استفاده از نیروی بشری و اما ناراض آن از رژیم، هنگامه مشابه حلب و موصل و حتا بدتر از آن را در دامنه‌های هندوکش، پاراپامیزاد و بابا برپا دارند.

مبارزه با آن طبیعت دشوارگذر و آن مردمان سخت‌کوش و جان سخت، که بسیار به آسانی ماه‌ها می‌توانند با خوردن علف گذران نموده ولی از باورهای به ظاهر اعتقادی و سیاسی‌شان حراست نمایند، دیگر مثل موصل و حلب و یا رقه و لاذقیه آسان نیست. حتا اگر به اندازه سنگ‌ها و ریگ آن دره‌ها هم از بمب و آتش کار گرفته شود، ممکن نخواهد بود آن قلعه‌ها را به هزینه کم بار دیگر زیر اداره قرار دهد.

به یاد داریم که در غور هراس‌افکنان با ریختن خون چندین هزاره چگونه فتنه کاشت؟ رویدادهای اخیر، که همچون کابوسی همه را آزار می‌دهد، نشان داد که چگونه یک انسان وادار می‌گردد، که کارگر معدن یا محصل دانشگاه را به آتش ببندد؟ این شیوه اگر به روال معمول بدل گردد، هیچ شک وجود ندارد که فرقه‌گرایان تندرو اما عقده‌مند، بدتر از سوریه و عراق بااستفاده از ناراضیاتی در این کوهپایه‌ها، معرکه‌ی دیگر آراسته و زندگی در این سرزمین را دشوارتر از هر زمان دیگر سازند. باز هم فرصت وجود دارد که حکومت وحدت ملی و رهبران جریان‌های سیاسی با چشم بینا به این موضوع نگریسته و به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه این جامعه را در چنگال اهریمن تروریزم رها نکنند، ورنه در این جا کمیت نفوس و انرژی برای ترور و ایجاد دهشت هیچ‌گاه کمتر از وزیرستان و هلمند، ارزگان و زابل یا کنر و جلال آباد نیست. به یاد داشته باشید که رستاخیز قیامت از قبرستان آغاز می‌شود یا مرده‌ها قیامت برپا می‌کنند.

این اجتماع بشری که در تمام ولایات ۲۴گانه کشور و به ویژه در ولایات متذکره به دور از دید رسانه‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی زندگی می‌نمایند، نتوانسته‌اند حتا هویت قومی‌شان را به شکل صریح روی تذکره تابعیت و یا دیگر اسناد شهروندی‌شان مطرح و با هویت قومی‌شان زندگی یک انسان عادی را در این سرزمین شاهد باشند. روزی یکی از اعضای شورای سرتاسری هزاره‌های اهل سنت به نگارنده گفت: "فرزندم را در مسیر راه مکتب و داخل صنف همه هزاره صدا می‌کردند ولی در تذکره نفوس هویت قومی‌اش چیز دیگری بود، هر شب با من جنجال داشت که پدر، من از کدام قوم هستم؟ هویت و ساختار فزیک و اندامم هزاره و اما در تذکره هویت قومی‌ام بنام دیگر اقوام ثبت گردیده، پس من چکاره‌ام؟"

هزاره‌های اهل سنت در جریان جهاد یا مقاومت علیه تهاجم شوروی هرگز نتوانست با هویت قومی و مذهبی‌اش وارد عرصه سیاست و بازی‌های سیاسی شود. برخلاف هزاره‌های اسماعیلیه و هزاره‌های اهل تشیع توانستند با اعمال هویت‌شان روی رفتار سیاسی‌شان بیشتر بدرخشند. پس از جهاد در جریان جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی این جامعه اغلب در دست رهبران سیاسی نیروهای جهادی به شکل ابزاری مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این وضعیت بالاخره در عصر طالبان به جایی کشید که این جامعه را با جوامع همخون و هم تبارش در یک رویارویی خونین کشانیده و به شکل بی‌پیشینه‌ی نسبت به همدیگر عقده‌مند ساخت. رهبران مذهبی هزاره‌های اهل تشیع، که اغلب بر هویت مذهبی و نه قومی‌شان از برون حمایت می‌شد، هرگز علاقه نداشتند تا هویت‌های اعتقادی دیگر را حمایت نموده و منابع برونی‌شان را نسبت به اهداف قومی‌شان مشکوک سازند. رهبران هزاره‌های اسماعیلیه، که راه و رفتار خودشان را دارند اصولن نمی‌توانستند در مورد این جماعت مذهبی حمایت لازم را در نظر گیرند.

در این مورد رهبران ملیت تاجیک و پشتون یا ازبیک‌ها نیز ملاحظاتی را در نظر داشته و به این جامعه به عنوان جوامع غیرخودی نگاه دوگانه داشتند. موقعیت دشوار گذر طبیعی و به دنبال آن سيطرة فرهنگ عرفی که با پوشش تقدسات مذهبی همراهی می‌شود، ساختارهای حاکم بر این جامعه را به گونه‌ی طبیعی در چنگ گرایش‌های تندرو مذهبی و یا استفاده‌جویان سیاسی اسیر کرده است.

حکومت وحدت ملی نیک می‌داند که نفوس بغلان چند فیصد جمعیت آن هزاره و اما هزاره سنی است. این نظام با نگاه تبعیضی، نفاق افکنانه و حسابگرانه‌ی که دارد، در ادارات دولتی (اعم از ملی و نظامی) و حتا ارگان‌های خدماتی و مؤسسات داخلی و خارجی هیچ‌گاه نخواسته یک مأمور بست شش به نمایندگی از این جامعه مقرر گردد. نخبگان دانشگاهی این جامعه که روزی برای رهبران جمعیت و زمانی برای رؤسای چندگانه حزب وحدت یا تیم‌های رقیب کمپاین می‌کردند، در این روزها آن‌چنان منزوی و در حاشیه رفته‌اند که برای دسترسی به لقمه‌ی نان خشک سرگردان‌اند. اگر سران حکومت وحدت ملی ذره‌ی بصیرت و آینده‌نگر می‌بودند، دره‌ی شکاری و دره‌ی غوربند

این تیره تباری و اعتقادی که در سرتاسر کشور زندگی می‌نمایند؛ در ولایت بادغیس، هرات و غور با جمعیت هزاره‌ها خانواده بخشی از عشیره‌ی هزاره‌های دایزینیات و از ناحیه شیبر در ولایت بامیان، تا سیغان و کهمرد، نهرین و تاله و برفک، دره کیان و شکاری، دوشی، دهنه غوری و اندراب جز از عشیره هزاره‌های دایقوزی و اما در ولایت ارزگان به نام هزاره‌های دای ملک و دای خطا، در ولایات سمنگان و سرپل زیر عنوان هزاره‌های دای دیغک، و در ولایت قندهار و هلمند به نام هزاره‌های دای کلان، یاد گردیده و به شکل کتلوی در آن نواحی زیست و زندگی می‌نمایند.

علاوه بر آن این تیره نژادی و تباری در مناطق از ولایات بدخشان، قندز تا تخار، بغلان، سمنگان، مزار شریف و جوزجان به نام هزاره قارلق و در ولایت بغلان به نام هزاره کاویانی، ده مسکین، در ساحاتی از بلخ، سنگچارک ولایت سرپل و بلخاب به نام هزاره لاجین، در ولایت غور به نام هزاره‌های زی حسن و زی رضا، در ولسوالی خلم بنام هزاره‌های خلم، در ولایت پروان بنام هزاره‌های سرخ، پارسا و لولنج، به ویژه در شمال دره‌ی غوربند پروان بنام دای مسکین و در ولایت لوگر در ساحاتی از ولسوالی محمد آغه، سرخ آباد، گلنار، لرخو و غیره حصص و در ولایت پکتیا در ساحه خاک هزاره و قلعه هزاره با دیگر ملیت‌ها و اقوام برادر کشور یا در کنار هزاره‌های اهل تشیع و اسماعیلیه زندگی و امرار معیشت می‌نمایند. در جریان چهار دهه اخیر، رهبران جریان‌های مذهبی، که بنا به حمایت از منابع حمایتی‌شان در برون توانسته‌اند در برهه‌ی از تاریخ به نام جایگاه قومی و مذهبی‌شان به پول‌های بادآورده دست یابند، بنا به عدم روابط خونی با این ملیت ستم‌دیده، کوچک‌ترین توجهی به مشترکات مذهبی‌شان در مورد این جامعه نکرده‌اند. در این میان رهبران جریان‌های همخون اما غیرمذهبی با این ملیت مدام به شکل ابزاری و معامله‌گرانه با آنان برخورد کرده و هیچ‌گاه نخواسته‌اند برهمنای منافع کلان قومی‌شان، این جامعه‌ی محروم و محصور در حصار طبیعت را نوازش واقع‌بینانه نمایند.

رنج‌بارتر از همه ستم فرهنگی‌ی بوده که در هر کوی و برزن و در هر دره و کوهپایه، این اجتماع انسانی را رنج داده است. هزاره‌های اهل تشیع بنا به عدم باور مشترک مذهبی و ملیت‌ها و اقوام اهل تسنن بنا به نبود روابط اتنیکی با این اجتماع محروم با نگاه تبعیضی نظر داشته و این بخش از جامعه‌ی محروم کشور را از چندین جهت آماج اتهام و تحقیر قرار داده‌اند. این ستم چندگانه سبب گردیده که عقده‌های تاریخی درون این ملیت محروم سنگین‌تر از هر جامعه‌ی دیگر نطفه بسته و یک نوع حس انتقام و دفاع از محرومیتش را به شکل مخفی و پنهان ذخیره نمایند.

در جریان چهار دهه اخیر، رهبران جریان‌های مذهبی، که بنا به حمایت از منابع حمایتی‌شان در برون توانسته‌اند در برهه‌ی از تاریخ

به نام جایگاه قومی و مذهبی‌شان به پول‌های بادآورده دست یابند، بنا به عدم روابط خونی با این ملیت ستم‌دیده، کوچک‌ترین توجهی

به مشترکات مذهبی‌شان در مورد این جامعه نکرده‌اند. در این میان رهبران جریان‌های همخون اما غیرمذهبی با این ملیت مدام به شکل

ابزاری و معامله‌گرانه با آنان برخورد کرده و هیچ‌گاه نخواسته‌اند برهمنای منافع کلان قومی‌شان، این جامعه‌ی محروم و محصور در

حصار طبیعت را نوازش واقع‌بینانه نمایند.

رنج‌بارتر از همه ستم فرهنگی‌ی بوده که در هر کوی و برزن و در هر دره و کوهپایه، این اجتماع انسانی را رنج داده است. هزاره‌های

اهل تشیع بنا به عدم باور مشترک مذهبی و ملیت‌ها و اقوام اهل تسنن بنا به نبود روابط اتنیکی با این اجتماع محروم با نگاه تبعیضی

نظر داشته و این بخش از جامعه‌ی محروم کشور را از چندین جهت آماج اتهام و تحقیر قرار داده‌اند. این ستم چندگانه سبب گردیده که

عقده‌های تاریخی درون این ملیت محروم سنگین‌تر از هر جامعه‌ی دیگر نطفه بسته و یک نوع حس انتقام و دفاع از محرومیتش را به

شکل مخفی و پنهان ذخیره نمایند.

برگی از تاریخ

امان الله و توسل به نادر

"شاه امان الله خان وقتی که افغانستان را ترک گفت و در ایتالیا مقیم گردید، برای بار اول احساس نمود که زندگی و معیشت یک خانواده محتاج پول است و پول هم محتاج کار کردن. لهذا او که یک شهزاده شرقی بود، مضطرب گردید، و از استهلاک ثروت محدود دست داشته‌ی خود در بیم افتاد، این است که از مقام معنوی خود تنزل کرده و به حکومت مخالف خویش توسل نموده، نامه‌ی خصوصی ذیل را به شاه ولیخان وزیر مختار لندن و برادر شاه که داماد خودش به خواهر بود فرستاد:

"برادر عزیزم شاه جان (شاه ولیخان) الحمدالله همه به صحت هستیم. از خداوند می‌خواهم که تو صحت باشی. از چند وقت است که از شما و ثمر حیات پدرم (ثمر السراج زن شاه ولیخان) خطی نگرفته‌ام. درین عالم تنهایی خوش می‌شوم که ببینم خط یکی از دوستانم را، دگر آرزویی ندارم. از این‌که حاصلات سرمایه‌ی من کفاف اعاشه‌ی عایله‌ام را نمی‌کند، از شما خواهش می‌کنم که: زود برایم معلوم کنید که ثروت و عین‌المال من، و جای‌داد ثریا (ملکه امان الله خان) را در کابل که اداره می‌کند و برای ما بطور خواهد رسید؟ و برادر عزیزم نادرشاه چه خیال دارند که بدانم و از این تکلیف که هر روز از سرمایه‌ی خود، خورده می‌روم نجات یابم. باقی در هر حال ترقی وطن را خواهیم. چشم‌های ثمرالسراج و چوچه‌هایش را ماچ کرده، ترا به خدا می‌سپارم." (باید دانست که امان الله خان قبل از اراضی شخصی خود و ملکه را به دولت داده و فابریکه‌های پشمینه‌بافی و چرم‌گری کابل را به نام عین‌المال برای خود گرفته بود.)

چون شاه امان الله خان جواب قاطعی از شاه ولیخان نیافت، تلگرام مورخ ۲۸ جوزای ۱۳۰۹ شمسی ذیل را مستقیم به عنوان نادرشاه ارسال نمود: «به حضور اعلیحضرت غازی، اموال، املاک و فابریکه‌های عین‌المال من و ثریا و اولادهای من در دست کیست و که اداره می‌کنند؟ آیا حکومت چه نظریه دارد؟ امان الله - روما»

نادرشاه توسط حکومت جواب ذیل را به عنوان شاه امان الله خان فرستاد: «اعلیحضرت شهریاری غازی که خود می‌دانستید که این پول بنام عین‌المال، از ثروت بیت‌المال متدرجن مجزا گردیده و به مصارف مخصوصی می‌رسید، در اول جلوس خود فرمان صدور نمودند که به منبع اصلیش واپس اعاده شود. یعنی چون این ثروت مال بیت‌المال بود واپس به بیت‌المال ملحق گردید.»

البته نادرشاه از این تنزل شاه امان الله سؤاستفاده نموده مکاتبات مذکور را در جرگه‌ی نام نهاد مطرح ساخت و تردید کرد. از این‌که شاه امان الله در این خواست بنام عین‌المال، حق به جانب نبود حرفی نیست، زیرا هیچ پادشاهی در کشور افغانستان دارای شخصی نداشت و هر چه را عین‌المال خود پنداشته بودند، دارای ملت بود و بس. پس امان الله خان از این حساب نمی‌توانست مستثنا باشد. ولی او این حق را داشت که در کشور بیگانه‌یی با آن همه خدماتی که برای افغانستان انجام داده و با دسیسه و توطئه دشمنان خارجی و خائنین داخلی رانده شده بود، از بیت‌المال ملت افغانستان اعاشه نمود.

این‌که دربارده‌ی او گفتند نقود و جواهر خزانه‌ی ملت را به سرقت برده است مورد تردید است. زیرا او در حالت اضطرار و ناگهانی به ترک افغانستان مجبور گردید، و فرصت تاراج خزاین را نداشت. جز آن‌که مقداری کوچک با خود برده باشد. زندگی آینده‌ی او در ایتالیا و شدت احتیاجش به پول، خود مؤید این نظر است. او مجبور شده بود که برای اعاشه‌ی خانواده‌اش دست به هر مشغله‌یی زند، به خرید و فروش پیردازد و خوراکه بساب شبانه روزی خانواده خود را شخصن از مارکیتهای عمومی در پشت بایسکلی به خانه حمل نماید. اگر نه چنین بود، چگونه او برای بدست آوردن ماهانه چند دالری معاش، بیعت نامه‌یی به ظاهرشاه می‌فرستاد، و در آن از مخالف خویش مدح می‌گفت، و قضیه‌ی خون شریکی فامیلی را درمیان می‌نهاد، و اجتناب از مبارزه‌ی ملی را ضد ارتجاع و استبداد رژیم موجوده، تعهد می‌نمود؟"

منبع: افغانستان در مسیر تاریخ، نویسنده: میرغلام محمد غبار، جلد دوم، انتشارات میوند، سال چاپ ۱۳۸۴ ه ش، صص ۱۰۲ و ۱۰۳

درون ارگ و سپیدار هر کدام از این رویکرد مایه گرفته و ثبات پایدار و قابل اعتماد را از میدان خارج کرده‌اند.

تاریخ افغانستان و به ویژه تاریخ معاصر آن نشان می‌دهد که به هر اندازه منازعه تشدید یافته، انگیزه‌ی اعتقادی برای تداوم منازعه خشونت‌بارتر گردیده و مطالبات قومی غرض حاکمیت بر آن پر رنگ‌تر شده است. به هر اندازه هزینه انگیزه کسب قدرت از باورهای اعتقادی مردم تغذیه گردد، صاحبان باورهای سنتی به نفع مدیران باورهای اعتقادی جایگاهش را از دست داده و به شکل زیرپوستی منازعه را درون ساختارها نهادینه ساخته و درون مایه ادامه منازعه را هزینه می‌دهند.

این منازعه که یکی در اتکا به باورهای اعتقادی و دیگر در دادن انگیزه سنتی و عرفی می‌خواهد جایگاهش را درون جامعه استحکام بخشد، هر دو جناح حاکم را که در اساس در محوریت مدیر زور گرد آمده بودند، به انشقاق کشانده و هر گونه نظم و حتا نظم حفظ سنن قبیله‌ی و باورهای اعتقادی را هم ناکارا می‌سازد.

از این‌که نظم مرکزی توان مدیریت نظم قبیله‌ی و اعتقادی را نداشته و خود نیز به دنبال ایجاد نظم قومی در پی تحمیل یک نوع نظم غیرقابل پذیرش برای دیگران است، ساختارهایی حاکم بر اجتماعات بشری کشور در مجموع حالت واکنشی و مقاومت در مقابل نظم به ظاهر حاکم را گرفته و اوضاع را همانند روز و روزگار کنونی تلخ و پرهزینه می‌سازد. این نوع زندگی که رنج زیستن پرهزینه‌تر از مرگ در آن است، فقط با نفی آن رویکرد، و انسانی ساختن قدرت ممکن است ورنه این رنج یقین دامن چندین نسل دیگر را هم خواهد گرفت.

بررسی جایگاه زور و خشونت...

در حالی که وی پیش از داعش در اتکا به تکفیر و انتحار این شیوه را بنیان گذاشته بود.

در دنیای امروز این منازعه نمی‌تواند بدون هزینه‌ی مالی و حمایت برونی به عمرش دوام داده و بقایش را تثبیت نماید. قومی‌سازی و اعتقادی‌سازی منازعه می‌تواند، بنیه مالی و پایه اجتماعی این منازعه را اندکی بهبود بخشد ولی از آنجایی که رویکرد مخالفت با این انتخاب، نیز همگون عمل می‌نماید، به ویژه در کشوری که کمیت اقوام و باورهای اعتقادی اقوام مؤثر در استفاده از قدرت قومی کاملن شبیه به هم یا قابل مقایسه با هم‌اند، ضرورت به اکمال برونی یا مشوره‌ی برونی را خود به خود به میان می‌کشد. از جانب دیگر تاریخ منازعات سیاسی بر سر حاکمیت نشان می‌دهد که قومی‌سازی قدرت پس از دسترسی به قدرت به تدریج در حلقه‌ی کوچک و به ویژه در فزون خواهی و قدرت طلبی فردی منجر گردیده و نظام قدرت به فراقانونی اعمال زمامدار تمایل پیدا می‌کند.

زمامدار (مدیر زور) در نظام قومی قدرت ناچار به انتخاب خودی یا غیرخودی گردیده و معیار ارزش خون و استخوان قوم به تدریج رنگ و رخ دیگر گرفته و خون و استخوان قبیله حتا در تقابل با خون قوم ارجحیت می‌گیرد. ارجحیت خون قبیله بر ارزش خون قومی، بدنه‌ی قومی را ناگزیر به واکنش منفی ساخته و ساختارهای سودجو و معامله گر حاکم را وادار به جستجوی فرد دیگر به جای مدیر زور در اوضاع کنونی می‌سازد.

گزینه قبیله ابدالی به جای تیره غلجایی در مزار شیر سرخ قندهار و به تدریج جاگزینی بارکزیایی‌ها به جای سدوزایی‌ها و به ویژه انتخاب نادرخان به جای امیر امان الله یا چرخش‌های قدرت در دوره حکومت مجاهدین و منازعه با طالبان و حال جدال درونی میان رهبران جهادی یا طالب و داعش و به ویژه رویارواری اقوام توسط ارگ یا منازعه‌ی قبیله‌ی

این رویکرد سبب گردیده که نفس منازعه کماکان در جامعه دست نخورده باقی مانده، عده‌یی راضی و جمع دیگر ناراضی از نظم موجود و همواره در پی فرصت یا براندازی بوده‌اند. در این منازعه حرمت به اراده‌ی مردم و راهکار قانون‌مند، فاقد مشروعیت بوده و زور به جای قانون تحمیل بر اراده‌ی مردم گردیده‌اند.

حذف اراده‌ی مردم و تحمیل اراده‌ی فرد، تیم یا حلقه و گروه، مردم را ناچار به رویکرد رجوع به حلقه‌ی مخالف نموده و در نتیجه منازعه را به بی‌سرانجامی کشانده است. تاریخ ادوار پیشین شکل‌گیری قدرت در این جغرافیا نشان می‌دهد که مدافعان استفاده از زور برای ایجاد حاکمیت، هیچ‌گاه به دنبال انسانی ساختن قدرت نبوده‌اند. زمانی که قدرت از حلقه‌ی انسانی خارج می‌گردد، ناچار به زور قبیله‌ی یا در توسل به باورهای اعتقادی مردم گردیده و در نتیجه به تدریج اعمال قدرت برای مخالفان قبیله‌ی قدرت یا ناهم‌بوران اعتقادی و سیاسی پرهزینه و مرارت‌بار گردیده و اراده مخالفت با آن را تشدید می‌نماید. در این منازعه حامیان زور برای دسترسی به حلقه قدرت ناچار دست به هر گزینیه‌ی ممکن غرض حفظ قدرت زده و هر نوع تخلف از مدار حاکمیت را جرم می‌پندارند.

جرم انگاری، مخالفت و جلوگیری از حق دخل و تصرف در قدرت ضرورت به منابع کاریزمایی قدرت دارد، استفاده از ابدیت آن منبع به استمرار قدرت می‌تواند هم مفید و هم مضر به حساب رفته و منازعه را در دایره‌ی پیچیده‌تر برگرداند. بهترین مثال در این زمینه منازعه میان رهبر القاعده و رهبری داعش است که اولی با بیان اینکه «رسیدن به قدرت با شمشیر و توسل به زور یک جرم و جنایت شرعی است»، خلافت بغدادی را خلافت انتحار و انفجار، بمب و بمب‌گذاری معرفی می‌کند.

نابودی "مواد مخدر"؛ از...

دیده می‌شود این پدیده روز به روز افزایش یافته، تا حدی که افغانستان یکی از بزرگترین کشورهای تولید کننده مواد کشور در سطح جهان شناخته شده است. بارها و بارها شعار نابودی نهادهای حکومتی شعار "نابودی مواد مخدر" را سر داده‌اند و میلیاردها دالر را به نابودی آن اختصاص داده‌اند ولی تاکنون نتیجه‌ی چندانی بدست نیامده است.

آماري که به صورت تقریبی از میزان تولید مواد مخدر، مخصوصن کوکنار در سال‌های اخیر منتشر شده است نشان می‌دهد که تا کاهش صد در صدی تولید آن، راه درازی را باید بی‌یوم. برمنبای این آمار، حاصل کوکنار از سال ۲۰۰۲ تا ۲۴۰۰ تن در سال ۲۰۰۹ به ۶۹۰۰ تن رسیده بود. پس از سال ۲۰۰۵ و افزایش نیروهای طالبان در کشور و ناامنی در مناطق جنوب و جنوب شرق، کشت کوکنار و قاچاق مواد مخدر نیز افزایش چشم‌گیری یافت و حالا بین ۹۰ تا ۹۲ درصد از مواد مخدری که در سطح جهان توسط معتادان استفاده می‌شود، از افغانستان تأمین می‌شود.

کاهش تولید مواد مخدر مانند دیگر مشکلاتی که در کشور رو به افزایش است، به یک رویا تبدیل شده است. برخی‌ها به این نظرند که خود دولت و مأموران بلندرتبه‌ی دولتی در ترویج مواد مخدر و کشت و قاچاق آن نقش اساسی دارند. باشندگان پل سوخته‌ی کابل می‌گویند که

وی هم‌چنان افزود که با این کمپین امیدوار هستیم که دیگر شاهد نباشیم که جوانان ما در هوای سرد زمستان در دریای کابل، روی جاده‌ها و زیر پل‌ها به استفاده از مواد مخدر بپردازند و از سرما یخ بزنند.

وزیر صحت عامه گفته است که قرار است این برنامه تا پانزدهم جدی ادامه داشته باشد و هزار نفر معتاد از سطح شهر کابل جمع‌آوری شود. پس از جمع‌آوری این معتادان به کمپ فینکس انتقال یافته و تحت درمان قرار می‌گیرند، تا این افراد قادر شوند اعتیاد را ترک کنند. کمپ فینکس در پلچرخی کابل موقعیت دارد و پیش از این در اختیار نیروهای نظامی خارجی قرار داشت. چندی پیش رییس جمهور غنی از نیروهای خارجی خواسته بود که این محل را برای نگهداری و درمان معتادان در اختیار دولت افغانستان قرار دهند.

وزارت صحت عامه می‌گوید در سراسر کشور در حدود دو هزار بستر برای درمان معتادان وجود دارد و معتادان برای ۴۵ روز تحت درمان و نظارت قرار می‌گیرند تا بتوانند اعتیاد را ترک کرده و به زندگی عادی‌شان برگردند. اما از سوی دیگر چندی پیش این وزارت اعلان کرده بود که به دلیل در دسترس بودن مواد مخدر، بیکاری، فقر و فساد ۶۰ درصد افرادی که اعتیاد را ترک می‌کنند، دوباره به این مواد رو می‌آورند.

پس از سقوط دولت طالبان امید می‌رفت کشت کوکنار در کشور کاهش یافته و این پدیده نابود شود ولی طوری که

• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
 آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
 عبدالخالق آزاد
 شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
 مریم مهتر
 ایمیل: mnabavi3@gmail.com
 ایمیل: sadaaym@gmail.com
 زیر نظر شورای نویسندگان

نقد اجتماعی

شهروندان عادی کشور، قربانیان پروسه صلح

م. آزاده

حملات پی هم انتحاری در کشور به حدی زیاد و با فاصله‌ی زمانی اندکی اتفاق می‌افتد که کم کم انتحار، انفجار، و از بین رفتن انسان‌های بی‌گناه در این حملات برای شهروندان کشور عادی شده است. بارها وقتی حمله‌ی انتحاری در جایی رخ می‌دهد از زبان اطرافیان شنیدم که پرسیدند چند نفر کشته شده است؟ اگر پاسخش عددی کمتر از ده یا پانزده نفر باشد می‌گویند که زیاد نفر کشته نشده، مهم نیست.

جالب است وقتی در کشوری بزرگی و کوچکی حملات انتحاری با تعداد تلفات آن به مقیاس گرفته شود. حملات انتحاری در افغانستان جزو اتفاقات عادی روزگار مانند خوردن و نوشیدن شده و با زندگی انسان‌های افغانستانی عجین و گره خورده است.

همه ساله وقتی در روزهای آخر سال آمار تلفات غیرنظامیان از سوی سازمان‌های حقوق بشری به نشر می‌رسد، گفته می‌شود که سال جاری خونین‌ترین سال، در مقایسه با سال‌های اخیر بوده است. تاکنون اتفاق نیفتاده است که آمارهایی از تلفات کمتر غیرنظامیان خبر دهد. اگر از شروع سال ۲۰۱۷ میلادی که تازه نیمه‌ی اول ماه نخست آن است، حساب کنیم می‌بینیم که بیش از صد نفر در حملات انتحاری جانهایشان را از دست داده است.

تنها در یک روز در سه ولایت هلمند، قندهار و کابل حملات انتحاری در فاصله‌های زمانی اندک رخ داد که بنا به آمارها تلفات آن نزدیک به صد تن می‌رسد. گفته می‌شود فقط در حمله‌ی انتحاری بر کارمندان شورای ملی نزدیک به ۵۰ نفر کشته شده‌اند. در حمله به مهمان‌خانه والی قندهار نیز بیش از ۱۰ نفر کشته شدند که ۵ دیپلمات امارت متحده عرب نیز شامل کشته‌شدگان بودند.

در افغانستان ۲۰ گروه تروریستی فعالیت دارند که بیش‌ترین فعالیت‌ها را گروه‌های طالب و داعش انجام می‌دهند. سال جاری خورشیدی یکی از خونین‌ترین سال‌ها برای غیرنظامیان بوده است. حملاتی که در این سال بیش‌ترین قربانیان را داشت، حمله به شاه شهید کابل، حمله بر دفتر رجال برجسته در منطقه پل محمودخان کابل، حمله بر راهپیمایان جنبش روشنایی که بیش از صد نفر قربانی گرفت، حمله‌های انتحاری در شب و روز عاشورا در کارته سخی کابل و مزار شریف، حمله بر مسجد باقرالعلوم در مراسم اربعین و در نهایت حمله بر کارمندان شورای ملی که بیش از ۵۰ نفر قربانی گرفت. به گفته‌ی اداره‌ی سیگار فقط ۶۳ درصد خاک کشور به اختیار دولت قرار دارد و باقی به دست گروه‌های مختلف تروریستی مخصوص داعش و طالب قرار دارد.

فعالان مدنی در کابل در خصوص به حملات انتحاری اخیر در کشور دست به راهپیمایی اعتراضی زدند و دست سفارت پاکستان را در این حملات دخیل دانستند. نه تنها شهروندان عادی و فعالان مدنی بلکه رئیس جمهور اشرف غنی نیز چندین بار پاکستان را کارخانه بمب‌سازی خطاب کرده است. اما با توجه به تمام این حرف‌ها، حدس و گمانه‌زنی‌ها چیزی که در این برهه‌ی زمانی بیشتر از همه بارز است، تمرکز دولت روی برقراری امنیت در کشور است. بهتر است دولت به جای متهم کردن این و آن خود دست به کار شده و تغییرات اساسی در قسمت نیروهای امنیتی و اداره‌های مسوول ایجاد کند.

به گفته‌ی کارشناسان، زمام امور در اداره‌هایی که مسوول تأمین امنیت در کشور هستند به کسانی داده شده که دایم‌الخطاب هستند. تمام تصاویر پخش شده از آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که مسوولان اداره‌های مربوطه در تمامی جلسات رسمی و غیررسمی خواب هستند.

کشتن غیرنظامیان در کشور در حالی روز به روز در حال افزایش هست که چانه‌زنی‌های سیاسی بر سر صلح از چندین سال بدین سو ادامه داشته و به نظر می‌رسد این چانه‌زنی‌ها به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی مجال داده تا هر روز بیشتر از پیش دست به آدم‌کشی بزنند. با در نظر داشتن تلفات و قربانیانی که در راه صلح از چند سال بدین سو از شهروندان عادی گرفته شده است، بهتر است مردم تا ختم این پروسه همان جا در خانه‌هایشان مستقر شده و چانه‌زنی‌های صلح را از پرده‌ی تلویزیون‌ها نظاره‌گر باشند تا مبادا قربانی این پروسه مزخرف شوند.

تصمیم مردم جاغوری در مورد تعدیل واحدهای اداری و ارتقای آن ولسوالی به ولایت



هفته‌ی گذشته هیئتی از سوی ارگان‌های مختلف دولتی، غرض سروی و ارزیابی تعدیل واحدهای اداری در هزاره‌جات که از سوی سرور دانش معاون ریاست جمهوری زیر عنوان (طرح جامع امنیتی و تعدیل واحدهای اداری) پیشنهاد شده است، جهت صحبت و ارزیابی افکار عمومی به ولسوالی جاغوری از مربوطات ولایت غزنی رفته بود. مردم ولسوالی جاغوری با نقد و نکوهش آن طرح تصمیم‌گیری‌اش را غرض تطبیق مواد قانون اساسی و اجرای عدالت، جهت ارتقای آن ولسوالی به ولایت جاغوری قرار ذیل اعلام کرده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

به هیئت اعزامی دولت جمهوری اسلامی افغانستان!

با احترام به قانون اساسی، انسجام و همبستگی ملی، احترام به حقوق و امتیازات برابر، داشتن حق توسعه و دسترسی به خدمات دولتی، درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصایب بی‌شماری که بر ما وارد آمده است با تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی و ارج‌گذاری به مقام والای شهدا با درک این‌که افغانستان واحد و یک‌پارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد و هیچ افغان از افغان دیگر بالاتر و یا کمتر نیست.

به منظور تأمین زندگی مرفه و سالم برای همه و سرانجام به منظور تثبیت جایگاه شایسته جاغوری، در خانواده‌ی افغانستان از مقامات ذی‌صلاح کشور تقاضا نموده درخواست می‌نماییم:

- ۱- مطابق طرح پیشنهادی معاونان محترم ریاست جمهوری و اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان ۳۰۰ هزار نفوس تخمینی و مطابق احکام قانون اساسی و با تأسی از مواد شماره‌های ۵-۹-۱۰-۱۱ و ۱۲ قانون اداره‌ی محلی، ولسوالی جاغوری شرایط ولایت شدن را دارا می‌باشد.
- ۲- ارتقای ولسوالی جاغوری به ولایت از تعهدات حکومت وحدت ملی بوده و در زمان حکومت قبلی به هدایت حکم شماره ۱۲۲۰ مقام محترم ریاست جمهوری پیشین هشت وزارت خانه‌های معادن و صنایع، وزارت انکشاف شهری، وزارت فواید عامه، احصائیه مرکزی، اداره جیولوژی و کارتوگرافی تحت ریاست غلام نبی‌ترین نماینده وزارت امور داخله، و پیشنهادیه شماره ۶۳۱۳، ۱۳۸۵/۶/۲۸ با امضای محترم ضرار احمد مقبل وزیر داخله وقت، ولایت جاغوری به مقام ریاست جمهوری وقت پیشنهاد گردیده است.
- ۳- چنان‌چه قبلاً در پیشنهادیه هیئت دولت جمهوری اسلامی افغانستان تمام مراحل قانونی ولایت شدن جاغوری به ریاست جمهوری وقت ارایه گردیده است و هیئت محترم دولت، مرکز ولایت جاغوری را تعیین و به تعداد پنج ولسوالی با مراکز آن ولسوالی‌های متمم آن هم تعیین گردیده است، لذا از مقامات ذی‌صلاح، ریاست جمهوری، ریاست اجرائیه و معاونان محترم‌شان تقاضا نمودیم تا همان ولسوالی تعیین شده را در چارچوب ولایت جاغوری همکاری نموده منظور فرمایید.